پیکار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران

برای دانشجویان

سال اول، شمارهٔ

۱

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم ـ سال اول

شماره ۱ ـ خرداد و تیر ۱۳۵۰

فهرست :

صفحه

پیکار ادامه دارد	۳
نگاهی به گذشته "پیکار"	۷
فشار بر دانشگاههای ایران	۱۱
دفاع از حقوق بشر در ایران یك وظیفه ملی و انسانی است	۱۴
کوهزاد (داستان)	۱۶
کنفدراسیون محصول یك مبارزه است و با مبارزه هم نجات خواهد یافت	۱۹
چهره سالوسانه جنایتکاران جنگ ویتنام	۲۴
انترناسیونالیسم در عمل	۲۸
بازجوئی	۲۹
ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای سازمان دانشجوئی	۳۲
قهرمانان هرگز نمی‌میرند	۳۶
دختران شب	۳۸
پیکار و خوانندگان	۴۱

پیکار ادامه دارد

درآستانه سال ۱۳۱۰، سالی‌که قانون سیاه ضد کمونیستی ازمجلس گوش بفرمان رضاشاه گذشت و بدنبال آن حزب کمونیست ایران تحت فشار و پیگرد بازهم شدیدتری قرارگرفت، روزنامه "پیکار" بعنوان ارگان حزب کمونیست ایران نخست در برلین و سپس و بن انتشار یافت و پرچم مبارزه ای راکه حکومت دیکتاتوری میخواست با گذراندن این قانون سیاه سرکوب کند، افراشته نگاهداشت.
و اینك پس ازچهل سال، درزمانیکه دادستان نظامی ارتش با استناد بهمان قانون سیاه ضد کمونیستی حتی سازمانهای صنفی دانشجوئی را تحت تعقیب قرارمیدهد، "پیکار" بنا به ابتکارحزب توده ایران، وارث بحق حزب کمونیست ایران، بعنوان "نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان" دوباره رستاخیز میکند تابیانگر آرمانها و پیکار نیروهای مترقی دانشجوئی در دوران کنونی گردد.

*

روزنامه "پیکار" خیلی زود قربانی رژیم دیکتاتوری شد، ولی پیکار واقعی، پیکارمردم ایران درراه صلح، استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم، یعنی همان آرمانهای والائی‌که روزنامه "پیکار" بخاطر آنها مبارزه میکرد، دراین چهل سال هرگز قطع نشد. نه فقط قطع نشد، باکه برغم دشواریها و ناکامیها و نشیب‌ها به سطح بمراتب عالیتری ارتقاء یافت. چه تفاوت عظیمی است بین مردم کنونی ما و مردم چهل سال پیش، بین جنبش دانشجوئی ما در دوران کنونی و درچهل سال پیش! "پیکار" دررستاخیز مجدد خود میتواند شاهد اردوگاه باعظمت سوسیالیسم، نهضت پرتوان بین المللی کارگری و جنبش نیرومند آزادیبخش خلقهای ستمدیده باشد که امپریالیسم

منفور را زیر ضربات خود گرفته اند و پیروزمندانه بسوی جهانی فارغ از جنگ و استثمار و جهل به پیش میروند. "پیکار" میتواند شاهد مبارزه خستگی ناپذیر ضد امپریالیستی و دمکراتیک نیروهای مترقی میهن ما باشد که با وجود دشواریها و بغرنجیهای فراوان میکوشند با تکیه به رشد درک اجتماعی و آگاهی سیاسی توده ها و با استفاده از دگرگونی کیفی بسود نیروهای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم در جهان، این مبارزه را بسرانجام پیروزمند آن برسانند.

*

جنبش دانشجویان ایرانی بعنوانی بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران همیشه دارای نقش مهمی در میهن ما بوده است. حزب توده ایران در این جنبش همواره نقش اساسی وگاه قطعی داشته و فعالیت حزب در بین دانشجویان یکی از صفحات درخشان تاریخ حزب درگذشته است.

علاوه بر موقعیت خاص دانشجویان و سنن مبارزه آنان، در دوران اخیر جنبش دانشجوئی بدلیل شرایط ویژه مبارزه در داخل و در خارج از کشور دارای اهمیت خاصی شده است. طبیعی است که حزب توده ایران نیز با تکیه به سنن درخشان فعالیت خود در بین دانشجویان و درک کامل وظائف خود در این زمینه و در این دوران، توجه خاصی به جنبش دانشجوئی مبذول میدارد. انتشار "پیکار" انعکاسی از این واقعیت است.

"پیکار" موظف است از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی و از جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران دفاع کند و سیاست نواستعماری و ضد دمکراتیک در فرهنگ ایران را افشاء و با آن مبارزه کند. "پیکار" موظف است که به نشر اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم در بین دانشجویان ایرانی همت گمارد، خصلت جنبش دانشجوئی و وظائف آنرا در شرایط کنونی روشن سازد و با انحرافات گوناگون در جنبش دانشجوئی ـ که مباین ماهیت و خصلت آنست ـ مبارزه کند. "پیکار" موظف است زندگی و مبارزه دانشجویان ایرانی، زندگی و مبارزه دانشجویان در کشورهای رشد یابند،

زندگی و مبارزه دانشجویان درکشورهای رشد یافته سرمایه داری ، زندگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان درکشورهای سوسیالیستی را منعکس سازد. "پیکار" موظف است که فرهنگ دمکراتیک ، مترقی و انقلابی ایران و جهان رابه دانشجویان ایرانی بشناساند و در روشن شدن تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی بکوشد.

چنین است مهمترین وظائفی که رهبری حزب توده ایران در برابر "پیکار" نهاده است. روشن است که برای اجرای این وظائف خطیر "پیکار" بکمك همه جانبه اعضاء و هواداران حزب ، بویژه رفقای دانشجو، و به پشتیبانی همه دانشجویان آگاه و مترقی نیازمند است. تهنیتها و تشویقهائی که ازهمان آغاز اعلام انتشار "پیکار" به رهبری حزب توده ایران رسیده ازهم اکنون این اطمینان رابه نگارندگان "پیکار" میدهد که باتکیه به رهنمودهای رهبری حزب و پشتیبانی و کمك علاقمندان به آرمانهای حزب میتوان "پیکار" را تا پیروزی نهائی ادامه داد.

"پیکار"

پیکار
Berlin S 14.
پیکار
خطاب بکارگران بعوم زحمتکشان ایران!
برادران!
پیکار
Freispruch im
Majestätsbeleidigungs-Prozeß
Auspeitschung in Moabit
Die Brennessel
پیکار
محصلین ایرانی در اروپا

نگاهی به زندگی گذشته «پیکار»

پس از استقرار حکومت دیکتاتوری رضا شاه طبقه کارگر ایران و پیشاهنگ آن حزب کمونیست ایران (بعنوان یگانه حزبی که در صحنه سیاست ایران باقی مانده بود) در پیشاپیش مبارزه بر ضد ارتجاع داخلی و استعمار خارجی قرار گرفت. بویژه سالهای ۱۳۰۸ — ۱۳۱۰ اوج جنبش کارگری بود.

در اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب عمومی کارگران نفت جنوب، که در آن بیست هزار نفر شرکت جستند و رهبری آن با کمونیستها بود، صورت گرفت. در تابستان همین سال اعتصاب ۱۲۰۰ نفر از کارگران راه آهن مازندران انجام گرفت. در اردیبهشت ۱۳۱۰ کارگران کارخانه کاز رنی "وطن" در اصفهان، که بزرگترین کارخانه آنزمان بود، اعتصاب کردند.

حکومت دیکتاتوری این اعتصابات کارگری را بیرحمانه و حتی با توسل به نیروی خارجی سرکوب کرد (در سرکوب اعتصاب کارگران نفت جنوب علاوه بر نیروی نظامی ایران نیروی دریائی انگلیس نیز شرکت داشت) و رهبران آنرا بزندان فرستاد. ولی حکومت دیکتاتوری که از اوج جنبش کارگری در ایران وحشت زده شده بود به این سرکوبیها اکتفا نکرد و با تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ به یورش عمومی بر ضد طبقه کارگر ایران و پیشاهنگان کمونیست آن دست زد. در نتیجه این یورش ارتجاع حتی فعالیت غیرعلنی هم فوق العاده محدود و دشوار شده بود. در چنین شرایطی مبارزه در خارج و بویژه تبلیغات افشاگرانه بر ضد حکومت دیکتاتوری اهمیت خاصی کسب میکرد. از این رو حزب کمونیست ایران تصمیم گرفت مرکزی در خارج ایجاد کند و به انجام این وظیفه بپردازد.

• در سال ۱۳۱۰ روزنامه پیکار بعنوان ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا در برلین آغاز انتشار کرد. در انتشار "پیکار" کمونیستهای ایرانی از کمک و پشتیبانی بیدریغ حزب کمونیست آلمان برخوردار بودند. ناشر "پیکار" دکتر کارل ونر Dr. Karl Wehner و مسئول "پیکار" از طرف حزب کمونیست ایران رفیق فقید مرتضی علوی بود. رهبر شهید زحمتکشان دکتر ارانی در نشر و اداره "پیکار" فعالانه شرکت داشت.

"پیکار" با فعالیت انقلابی و افشارگرانه خود بزودی از یکطرف مورد توجه و علاقه نیروهای ملی و انقلابی در اروپا قرار گرفت و از طرف دیگر نگرانی و خشم محافل حاکمه ایران و شخص رضا شاه را برانگیخت. در سال ۱۹۳۱ سفیر ایران در برلین یادداشتی به وزارت خارجه آلمان فرستاد و طی آن متذکر شد که مندرجات این نشریه "اهانت به اعلیحضرت" است و خواستار شد که "حیثیت اعلیحضرت" رانجات دهند. تقاضای سفیر ایران مورد قبول وزارت خارجه آلمان قرار

ند
گرفت . و این امرتصادفی نبود . محافل امپریالیستی آلمان که درکارمسلط ساختن فاشیسم بود
درروجود رضاشاه مناسب ترین مهره رابرای تحقق سیاست توسعه طلبانه خود درایران میدیدند .
همچنانکه تاریخ نیز بعدها این امرراتائیدکرد .

ابتدا سیرحوادث درجهت مورد تمایل رضاشاه و وزارت خارجه آلمان جریان یافت .
"پیکار" توقیف گردید ، دفترمجله ازطرف پلیس اشغال شد ، خانه دکترکارل و نر مورد بازجوئی قرارگرفت و مرتضی‌علوی ازایالت پروس اخراج شد. ولی کار به اینجاخاتمه نیافت. در برابر جبهه مشترک شاه ایران و پلیس آلمان ، نمایندگان طبقه کارگرانقلابی ایران و متحدین آلمانی وی قرارداشتند . در۲۲ آوریل ۱۹۳۱ واقعه "غیرمنتظره ای" رخ داد . روزنامه برلین آم مورگن Berlin am Morgen طی مقاله ای تحت‌عنوان "آیا برلین جزء ایران است ؟" توطئه ضد "پیکار" رافاش کرد ، توقیف "پیکار" و اخراج مرتضی‌علوی راخوش خدمتی به "مستبد شرقی" و نقض قانون دانست وآنرا شدیداموردانتقادقراردادد .

"اختلال" درجریان "عادی" کار ازاینجا آغازگردید. سفیر ایران یادداشت جدیدی به وزارت خارجه آلمان فرستاد و توقیف این روزنامه رانیز خواستارشد . البته منظور سفیر ایران یك رسیدگی قضائی نبود. اومیخواست اقدامات پلیسی که علیه "پیکار" شده علیه این روزنامه نیز انجام گیرد . ولی دیگر کار از کارگذشته بود ، چون هنوز درآلمان استقلال قضات کاملا دستخوش بازیهای سیاسی نشده بود . هنوز فاشیسم مستقرنگردیده بود . تنهاراهی که برای دولت آلمان باقی مانده بود تاسر و ته قضیه رابهم آورد ، این بودکه دادرسی رابتاءخیراندازد و سرانجام متوقف کند. ولی روزنامه "برلین آم مورگن" این نقشه رابهم زد . درهمانروزی که دادگاه بخش موآبیت Moabit برلین حکم "توقف دادرسی" راصادرکرد ، روزنامه "برلین‌آم مورگن" طی مقاله ای باردیگر رضاشاه رایك "مستبد شرقی" نامید و اعاده حیثیت مهاجران سیاسی ایرانی و نشریه آنهاراخواستارشد . برای‌دادستان چاره ای جزاحاله امر به دادگاه باقی نماند ، بویژه آنکه "پیکار" به محکمه عالی تمیز دولایپزیك شکایت کرده بود . در ٤ آوریل ۱۹۳۲ دادگاه برای رسیدگی به اتهام "اهانت به شاه ایران" تشکیل شد . رئیس دادگاه شتاین‌هاوس Steinhaus و وکیل مدافع دکتر آپفل Dr.Apfel نام داشت. وکیل مدافع و"متهمین" به اتکاء اسناد ودلایل انکار ناپذیر جریان دادرسی رابه محاکمه رضاشاه و رژیم دیکتاتوری وی تبدیل کردند . از جمله شهود یکی هم فرخی یزدی شاعر آزادیخواه و شهید بودکه شجاعانه بدفاع از "پیکار" برخاست . دادرسی همانروز پایان یافت و "متهمین" تبرئه شدند . درحکم دادگاه گفته میشد :

"مقالات منتشره در پیکار در باره رضاشاه نظریاتی درچارچوب انتقادات مجاز
است و قابل مجازات نیست."

مقامات آلمانی کوشیدند که ازجریان دادرسی "پیکار" مطلبی درخارج منتشر نشود . بنا به تقاضای دادستان تماشاچیان رابه دادگاه راه ندادند . به نمایندگان مطبوعات نیز توصیه شد دراین باره "مهرخاموشی" بر لب زنند . روزنامه ولت‌آم آبند Welt am Abend دراین باره نوشت :

"تماشاچیان میبایست سالن دادگاه راترك کنند. واگر به نمایندگان مطبوعات
اجازه داده شد درتالار محکمه بمانند ولی قفل سکوت بردهان آنها زده

شد . آیا خطر جنگ باایران وجود دارد یااینکه ٤ میلیون تجارت خارجی با قلمرو شاه برای وزارت دادگستری بقدری ارزش داردکه بخاطر آن بتوان دادرسی رادرمعرض تمسخر قرارداد ؟"

ولی برغم این کوششها صدای "پیکار" ازحدود دادگاه خارج شد و پیروزی "پیکار" و شکست رضا شاه تقریبا درتمام مطبوعات آلمان منعکس گردید . روزنامه فورورتز Vorwärts تحت عنوان "شاه ایران دست خالی برگشت" خلاصه ای از حکم دادگاه رامنتشرکرد . مجله ولت بونه Weltbühne بمدیریت نویسنده معروف کارل اوسیتسکی تحت عنوان "پیکار" طی مقاله مفصلی ازجمله نوشت :

"متهمین تبرئه شدند . دستگاه بورکراتیك وزارت امورخارجه که انتظار داشت پیروزی ارزانی ازاین جریان بدست آورد شکست سخت خورد . . ."

همراه بااعتراض نیروهای انقلابی و دمکراتیك آلمان به توقیف "پیکار" و ابرازهمبستگی باناشران و نویسندگان "پیکار" و نیروهای انقلابی و دمکراتیك ایران ، ایرانیان مقیم اروپا ، بویژه دانشجویان ایرانی نیز به پشتیبانی "پیکار" برخاستند . ازجمله مدارکی که دراین زمینه باقی مانده ورقه ایست که ازطرف دانشجویان مترقی ایرانی در پاریس بدفاع از "پیکار" انتشار یافته . دراین ورقه چنین میخوانیم :

" . . . روزنامه پیکار تنها بارقه ای بود که بملت ایران که زیر فشار استبداد و پریشانی عمومی کارد به استخوانش رسیده روح تازه دمیده و امیدواری بیك زندگی و ایران نوینی میداد . . . توقیف پیکار و تبعید یك محصل انقلابی برای ما یك توفیق اجباری شد که تمام جرائد آلمان به مسئله ایران توجه نموده و دراین موقع ماتوانستیم شمه ای از اوضاع امروزی و رژیم استبدادی و هویت شخص رضاخان رادرجرائد کارگری و آزادیخواه آلمان منتشر نمائیم . . . تا زمانیکه توده زحمتکش ایران باسیستم استعماری و رژیم استبدادی کنونی ختم حساب ننماید این مبارزه دوام خواهد داشت . . ."

بهنگام توقیف "پیکار" روزنامه "نهضت" تحت مسئولیت اریش رینکا Erich Rinka در برلین انتشار یافت . پس ازرفع توقیف از "پیکار" طبع و نشر "پیکار" تا چند شماره در وین ادامه یافت و سپس تعطیل گردید .

"پیکار" در دوران انتشار خود وظیفه افشاگری حکومت دیکتاتوری رضاشاه ، تحلیل مارکسیستی مسائل روز ایران و جهان و نشر اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم را برعهده داشت و این وظیفه را درشرایط خاص آنروز باسر بلندی انجام داد . "پیکار" توانست

دانشجویان و روشنفکران مترقی و انقلابی ایران را در اروپا بدور خود جمع کنند و مرکزی برای ادامه مبارزه انقلابی گردد. از اینجهت "پیکار" بحق مقام خاصی را در نهضت کارگری ایران احراز میکند.

"پیکار" کنونی که پس از چهل سال رستاخیز میکند تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا جانشین خلفی برای "پیکار" نخستین باشد و با همان اصولیت و شجاعت انقلابی در راه همان آرمانها پیکار کند.

پیکار

"مرزبندی کامل و متقابل جریانهای سیاسی بمعنی "منفجر کردن" اتحادیه های دانشجوئی و صنفی نیست. یک سوسیال دمکرات که وظیفه خود را کار در بین دانشجویان قرار داده است، حتما میکوشد که خود ش و یا بوسیله افراد مورد اعتماد ش در تعداد هرچه بیشتر و هر چه جامعتری از محافل "خالص دانشجوئی" و محافل خودآموزی نفوذ کند، میکوشد دیدگاه کسانیرا که فقط آزادی‌های دمکراتیک می طلبند، گسترش دهد، میکوشد در بین کسانی که هنوز در جستجوی برنامه ای هستند، برای برنامه سوسیال دمکراتیک تبلیغ کند ...
گسست دانشجویان سوسیال دمکرات از انقلابیون و سایر اعضاء جریانهای سیاسی بهیچوجه بمعنی گسست از سازمانهای عام دانشجوئی و فرهنگی نیست. بر عکس فقط کسی که مدافع برنامه مشخصی است میتواند و باید در وسیعترین محافل دانشجوئی برای گسترش دیدگاه آکادمیک آنها کار کند و برای سوسیالیسم علمی، یعنی مارکسیسم، تبلیغ نماید."

لنین

فشار بر دانشگاههای ایران

اعمال فشار بر دانشگاههای ایران در سالهای اخیر تشدید شده است. دولت و برخی مقامات دانشگاهی به عیث تصمیم گرفته اند بجای کاوش در علل نارضائی دانشجویان، توجه منطقی به آن و کوشش برای رفع آن، با سرنیزه ارتش و با تون پلیس باد انشجویان سخن گویند. استقرار پلیس در دانشگاه پس از تظاهرات روز اول ماه مه دانشگاه تهران و دانشگاه آریامهر، روشنگر این حقیقت تلخ است.

دانشجویان ناراضی اند

این واقعیت بی چون و چرائی است که دانشجویان ناراضی اند. علت نارضائی آنان هم در عدم توجه دولتها به خواستهای صنفی و دانشجوئی شان و هم در وضع عمومی کشور است.

دانشجویان از عدم توجه دولت و مسئولین دانشگاه به مطالبات صنفی خود ناراضی اند، زیرا هم شهریه سنگین می پردازند، هم آئین نامه ها و برنامه ها هر روز مشکل تازه ای برای آنان بوجود میاورد، هم کمترین سهمی در تعیین سرنوشت تحصیلی خود ندارند و تازه اگر اعتراض کنند پاسخ آنان سرنیزه پلیس، اخراج از دانشگاه و تحویل به سربازخانه ها است. نمونه آنرا سال گذشته در دانشکده حقوق دیدیم. دانشجویان چه میخواستند؟ آنها به برنامه امتحانات ایراد داشتند و طلب میکردند که بین امتحانات فاصله ای باشد تا فرصت آماده شدن داشته باشند و تقاضای خود را ضمن نامه ای به رئیس دانشکده تسلیم نمودند. اما رئیس دانشکده بجای توجه به خواست منطقی دانشجویان و یا حداقل کوشش برای اقناع آنها نامه را در حضور دانشجویان پاره کرد و آنانرا از اطاق بیرون انداخت. نتیجه چه بود؟ اعتصاب از سال چهارم رشته قضائی شروع شد، بهمه کلاسهای دانشکده حقوق سرایت نمود و از آنهم فراتر رفت و دانشکده های فنی و ادبیات را در برگرفت، امری که نتیجه الزامی و قهری عدم توجه مقامات دانشگاه به خواست دانشجویان بود. اما وقتی اعتصاب و تظاهرات همه گیر شد، بلندگویان تبلیغاتی رژیم با حربه اتهام و دشنام وارد معرکه شدند

و دانشجویان را "عوامل مزدور" و "چند فریب خورده" نامیدند.
ولی تجربه نشان داده است که اعمال فشار هیچ مشکلی را حل نمیکند و مسائل در انتظار حل خود سرسختی نشان خواهند داد. هنگامیکه مسئولین دانشگاه انجمنهای دانشجوئی را سرهم میکردند با سروصدای فراوان اعلام نمودند که گویا امور تحصیلی دانشجوئی بخود آنها سپرده شده است. اما بزودی روشن شد که این انجمنها پوسته هائی میان تهی برای تظاهر به دمکراسی است. اگر جز این بود دانشجویان حق اظهارنظر در امور تحصیلی خود را داشتند و رئیس دانشکده حقوق جرأت نمیکرد بجای رسیدگی به تقاضای دانشجویان، آنهارا از اطاق بیرون کند. کسانیکه با بی‌اعتنائی به خواستهای دانشجویان برخورد میکنند و به سیاست اعمال زور ادامه میدهند، جز با مقاومت دانشجویان روبرو نخواهند شد.

نارضائی دانشجویان بجاست

و اما عدم رضایت دانشجویان از وضع عمومی کشور دارای ریشه های کاملا منطقی است. دانشجویان بمثابه انسانهای بالغ و رشد یافته حق دخالت و اظهارنظر در سرنوشت خود و کشور خود را دارند. آنها که غالبا از خانواده های متوسط اند، رنج و حرمان طبقات زحمتکش را عمیقا احساس میکنند، تشنه عدالت اجتماعی اند، طالب آزادی و استقلال میهن خویشند، به نفوذ امپریالیسم، به غارت منابع کشور، به شرکت در پیمانهای نظامی، به نفوذ سرمایه های انحصاری، به رواج فساد و بوروکراتیسم، به حیف و میل اموال عمومی معترض اند. چگونه و کجا باید نظرخود را بیان کنند؟ چگونه و کجا باید اراده خود را متجلی سازند؟ کجای قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر دانشجو را از دخالت در سیاست کشور ممنوع داشته؟
بلندگویان تبلیغاتی رژیم بهنگام سقسطه فریاد برمیآورند: "البته که دانشجو حق دخالت در سیاست دارد ولی نه در صحن دانشگاه. دانشگاه فقط جای تحصیل است." اما زمانی که دانشجویان حتی خارج از دانشگاه همراه با توده های مردم، مثلا به گرانی نرخ بلیط اتوبوس اعتراض میکنند، گروه گروه بازداشت و روانه زندانها میگردند. همچنانکه در جریان تظاهرات وسیع اسفند ماه رخ داد. دانشجویان دانشگاه تهران، دانشگاه ملی و پلی تکنیک نه تنها در صحن دانشگاههای خود به محاصره پلیس درآمدند، بلکه آنهاهم که در خیابانها به تظاهرات مردم پیوسته بودند، دسته دسته بازداشت شدند.
در تظاهرات اول ماه مه امسال دانشجویان، دولت در اعمال سیاست ترور از همیشه پیشتر رفت و برای نخستین بار پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان را در صحن دانشگاه به گلوله

بست. چند ین نفر دانشجو به قتل رسید ند وتعداد کثیری مجروح شد ند . پلیس وحشیانه به همه کلاسها و لابراتوارها سرکشید ، بد نبال شکار دانشجویان حتی به خانه هـــــای مستخد مین دانشگاه حمله ورشد ، منازل دانشجویان راتفتیش نمود ، به سینماها ، تریاها و کافه های اطراف دانشگاه هجوم برد ، دانشجویان راصد ها ، صد ها وحشیانه مضـر و ب کرد و بزند انها و شکنجه گاهها تحویل داد. گناه دانشجویان چه بود ؟ آنها به کشتـــار بیرحمانه برادران کارگرخود ، کارگران دوکارخانه روغن جهان و چیت سازی جهان که حین اعتصاب مسالمت آمیز بخاطر اضافه د ستمزد ، هد ف گلوله نظامیان قرارگرفتند معترض بود ند، ولی باین اعتراض هم باگلوله پاسخ داده شد .

خواست دانشجویان راعملی سازید

دولت تجاوز خود رابه حریم دانشگاه بهانه تجاوز بزرگتر یعنی نقض استقلال دانشگاه قـرار داد و پلیس رادر دانشگاه مستقرنمود تاباصطلاح " نظم" رااعاده دهد. درحالیکه مسئـول اصلی برهم زدن نظم دانشگاهها خود زمامداران کشور و برخی مقامات مستبد دانشگاه انـد که در برابر هرگونه تقاضای دانشجویان اعم ازصنفی و سیاسی چهره دژم بخود میگیرند، پلیس بسراغ دانشجویان میفرستند و آتش برسرآنان می بارند.

استقرارپلیس در دانشگاه که برخلاف کلیه قوانین و موازین دمکراتیك است ، هیچ گرهـی را نخواهد گشود. بجای اعمال خشونت باید علل نارضائی دانشجویان راشناخت و درر فع این عال کوشید. باید به دانشجویان امکان داد تاآزادانه اتحادیه های دانشجوئی خود رابوجود آورند ، نمایندگان واقعی خود راانتخاب کنند ، درامورتحصیلی خود حق بحث و اظهارنظر داشته باشند. به حقوق وآزادیهای اساسی مردم و ازجمله دانشجویان باید حرمت گذارد تا درتعیین سرنوشت کشورخود سهیم باشند.

تاعلل نارضائی دانشجویان برجاست ، مبارزه آنان ادامه خواهد یافت. نه اشغال و نـه تعطیل دانشگاه ، نه حبس و تبعید و کشتار دانشجویان سدّ راه این مبارزه نخواهد شد .

پـرند

برای آزادی دانشجویان از زندان و سربازخانه متحد شویم و مبارزه کنیم!

دفاع از حقوق بشر در ایران
یك وظیفه ملی و انسانی است

در ماههای اخیر ترور پلیسی در ایران بازهم شدت یافته است. بدنبال محکومیت گروه فلسطین، اعدام گروه سیاهکل، قتل دانشجویان در دانشگاه، بگلوله بستن کارگران اعتصابی کرج، آخرین گروهی که طبق اطلاع جرائد خارجی بازهم در ارتباط با حوادث سیاهکل محاکمه شده اند هفت نفراند. این ۷ نفر در دادگاه بدوی به اعدام و در دادگاه تجدید نظر ٤ نفر به حبس ابد، یکنفر به ده سال حبس و ۲ نفرمحکوم باعدام شده اند، که حکم درباره دو نفر اخیر بلا فاصله اجراشده است.

بی پروائی سازمان امنیت در تعقیب و بازداشت مردم، گستاخی دادگاههای نظامی در محکوم ساختن متهمین سیاسی بدون رعایت بدیهی ترین اصول قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، خفه کردن بیرحمانه هرگونه صدای حق طلبانه ای بکمك پلیس و ژاندارمری و ارتش، نه فقط موجب خشم واعتراض مردم ایران شده، بلکه افکارعمومی خارج ازکشور ازجمله مجامع بین المللی رانیز به اعتراض برانگیخته

است. تاکنون انجمن بین المللی حقوقدانان دمکرات، فدراسیون بین المللی حقوق بشر، سازمان بین المللی عفو و کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در فرانسه به بازداشتها و محکومیتهای اخیر شدیدا اعتراض کرده و رعایت حقوق بشررا در ایران خواستارشده اند.

درواقع آنچه که در ایران میگذرد اوج بی اعتنائی به بدیهی ترین حقوق بشری است. در اینجا صحبت برسرعقاید سیاسی متهمین نیست. ماتاکید میکنیم که باعقاید سیاسی و روش سیاسی متهمین غیر توده ای موافق نیستیم و حتی بسیاری ازآنهارابرای پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی ودمکراتیک مردم ایران زیان بخش میدانیم. ولی سخن برسر بی قانونی رژیم است. چرابایدسازمان امنیت بدون حکم دادگاه مردم راتحت تعقیب قرارد هد و بازداشت کند؟ طبق کدام اصل قانونی و انسانی سازمان امنیت بازداشت شدگان راشکنجه میدهد؟ چرابایدمتهمین سیاسی در دادگاههای در بسته نظامی محاکمه شوند؟ چرااصل محاکمه متهمین سیاسی در دادگستری باحضور هیئت منصفه رعایت نمیشود؟ چرابایددانشجویان و کارگران رابخاطر مطالبات قانونی و عادلانه آنهابگلوله بست؟ و بالاخره چرامردم وقتی میخواهند ازحقوق وآزادیهای مصرح درقانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، ازجمله آزادی بیان و قلم و اجتماعات، استفاده کنند، چراوقتی میخواهند ازراه تشکیل سندیکاها و احزاب مستقل و دمکراتیک بوسیله انتخابات آزاد پارلمانی،در سرنوشت میهن خود شرکت کنند، بازندان و شکنجه و اعدام روبرو میشوند؟ اینهاست همان حقوق بشری که درقانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر ــ که بتصویب مجلس ایران رسیده ــ مصرح است ولی توسط رژیم با بی پروائی وگستاخی زیر پا گذاشته شده است. و این نقض بدیهی ترین حقوق بشری است که مورد اعتراض ما و همه میهن پرستان وآزادیخواهان ایران و همه نیروهای دمکرات درصحنه جهانی است.

دفاع ازحقوق بشر درایران یك وظیفه ملی و انسانی است. بهمین جهت ماازهمه میهن پرستان وآزادیخواهان، ازهمه سازمانهای ملی ودمکراتیك میطلبیم که صرفنظرازتفاوت و اختلاف در عقاید سیاسی برای دفاع از حقوق بشر درایران متحد شوند و براساس این اتحاد مبارزه کنند. مابویژه ازدانشجویان ایرانی میطلبیم که بادرك وظائف اصلی و واقعی جنبش دانشجوئی که مبارزه مشترك برای نیل بهدف مشترك است تمام نیروی خود را درراه دفاع ازحقوق بشر درایران متمرکز کنند. بویژه کنفدراسیون اگرنیروی خود را در بحثهای بی سرانجام و تفرقه انگیز بهدر ندهد، اگر از انحرافها و گمراهیها و کجرویها نجات یابد، میتواند باامکاناتی که دراختیاردارد نیروی کمکی موثری درجنبش دفاع از حقوق بشر درایران گردد.

ماازهمه نیروهای دمکرات بین المللی میطلبیم که بیش از پیش صدای خود را به اعتراض به نقض حقوق بشر درایران بلند کنند. تردیدی نیست که دراین زمینه قبل ازهرچیز وظیفه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه ایرانست که افکارعمومی خارج ازکشور رابدفاع ازحقوق بشردرایران برانگیزند.

مااطمینان داریم که اگرنیروهای میهن پرست و آزادیخواه ایران خود دراین زمینه متحد شوند، اگر این نیروی متحد بانیروی افکار عمومی جهانی هماهنگ گردد، گام جدی و موثری در راه تامین حقوق بشر درایران برداشته خواهد شد.

(داستان)

کوهزاد

آنجاکه کوهسار کبود و بیشهٔ انبوه یکدیگر را در آغوش گرفته اند ، گوزنی از مادر بزاد و کوهزاد نام گرفت .

نخستین جهان او پناهگاهی درمیانه بوته های خوشبو، درزیر افرائی سایه گستر بود . ازهمان دم از عطر زندگی لذت برد .

چون اندکی نیرو گرفت مادر اورا به فراخنائی کشید که درنظر کوهزاد دنیائی بی تك و پایان می آمد . درآنجا برفرش زمردین عاف جهیدن و دویدن آموخت .

اینك عالمی شگرف تر را کشف کرد و کارمایه تلاشی که در او بود درآن عالم شگرف میدان بر و می یافت .

گاه بدنبال وگاه از پیشاپیش مادر میدید و یدو درکنف حمایت او جهان را امن و زیبا می دید چنان میپنداشت که این هستی ابدی است و ملالی زلال آنرا مکدّر نخواهد کرد .

آنهنگام که دیگر بالیده و نوجوان شده بود ، روزی سانحه ای مخوف روی داد : د جهیدن ازشکاف ژرفی درکوهسار، او بآسانی گذشت ولی مادر در شیب شنی فرو غلطید .

کوهزاد دید که چگونه آن پیکرزیبا باآن شاخهای پیچان بوته های آویختهٔ انجیرهای کوهی رامی شکست و دمبدم بسوی فرود میرفت تاآنکه درامواج سبز و کف آلود رودی درتگ دره افتاد .

کوهزاد دید که چگونه آن امواج مادرش رابهم پیچید و باخود برد .

لحظه ای مبهوت ایستاد . بیمی و غمی نابود کننده اورا می لرزاند .

اینك خود را درجهانی پهناور و ناآشنا تنها و بی یاور دید . خشخش سوء ظن آو ری شنید . درنگ راروا ندید و جستن کرد . ازپس گوش او گلوله های آتشین گذشتند و انفجاری مهیب د هوا ترکید چنانکه سنگها لرزیدند و صخره ها شکافتند . تیر صیاد بخطا رفته بود .

کوهزاد همی برگامهای تیز تك زد و از عرصه گریخت .

هنگامیکه پیرامون ایمن و خاموش شد ، خود را درچمنزاری یافت . گامها راآرامترکرد . از جوی نوازنده ای که درآنجا برعلف می غلطید جرعه ای چند گوارا آشامید .

کمی که پیش رفت گوسفندی را درچراند ید . دانست که از جانوران بی آزار است . درود گفت حال پرسید .

گوسفند گفت : « ازرمهٔ فلان شبانم ، خواستم از نهیب او و پارس سگانش بگریزم ، لذ

باینجا آمدم."

کوهزاد گفت : " من نیز تنها مانده و بی مادرم . اگرخواستی همراه من شو ".

گوسفند گفت : " افسوس که پاهای ناتوانم همراهی تیز تکی چون ترا برنمی تابد. ترجیح میدهم که در این مرغزار بفراغ دل بچرم . تو براه خود رو !"

کوهزاد اورا بدرود گفت و بسوی گریوه جستن کرد .

ناگاه از پس خود ناله گوسفند را شنید . برگشت و نگریست : گرگی خاکستری فام از بیشه بیرون جسته و برگوسفند تاخته و اوراکشان کشان میبرد. کوهزاد نهیب برگام زد و در یك چشم برهم زدن خود را باند و رساند و ضربتی باشاخ برپهلوی گرگ کوفت.

گرگ گوسفند رارهاکرد و باکوهزاد درآویخت. کوهزاد شاخی دیگر بر پوزه اش زد که خون - آلود شد. گرگ تاب نیاورد و بجنگل گریخت.

گوسفند باگلوی خسته ازدندان گرگ ، در بوته ها لرزان ایستاده بود .

کوهزاد گفت : " همان به که از دندان این راهزن به عصای شبان و پارس سگان پناه ببری." گوسفند مجاب بود .

کوهزاد چابك بر تلی پرید و گرد اگرد نظرافکند. رمه را در جائی خفته یافت.

گوسفند راگفت : " رمه چندان دورنیست ، بیاتاترا بدان برسانم." چنین کرد و خود براه خویش رفت.

اینك خورشید ارغوانی در پس کوههای جنگل پوش میخفت و شب تیرگی می فشاند .

کوهزاد یکروزه جهانی رادرون خود طی کرد که ازجهان برونی شگرف تر و دشوارتر بود.

شب را در پناهگاهی بسرآورد و بدمیدن سپیدهٔ سیمگون ، چون برق جهنده ، در آن وادیها ، تاختن گرفت . خود را برپاها استوارمید ید .

دره راه باشغالی روبرو آمد .

شغال نزد خود گفت : " وصف لذت گوشت گوزنان را بسیار شنیده ام ولی من از پس این هیولا برنمی آیم. خوبست بفریب اورا بکنام پلنگ بکشم و بکشم و سپس از پس ماندهٔ پلنگ من نیز نصیبی برگیرم." لذا ، چاپلوسانه نزدیك شد و گفت : " ای گوزن زیباکه چشمانی شهلا و شاخهائی پیچان داری ، در این نزدیك چشمه ساری است که هرکس از آب آن بنوشد عمرجاوید می یابد . عافهای اطراف آن درعطر و مزه بی نظیرند . من از باشندگان این سرزمینم بیاتاترا راهنمائی کنم."

خوشگوئی شغال درمذاق کوهزاد سخت لذید آمد . باآنکه اوراجانوری یافت کریه و بدبو ، نزدخود گفت ای چه بسا در پس صورت های زشت سیرت های نیك نهفته است. بدنبال اورفت.

ناگاه غرش خصمانه پلنگ را از پس سنگ شنید و شغال رادید که بارضایتی آشکاربگوشه‌ای خزیده و منتظر پایان کاراست. دانست که فریب خورده . بیچارگی و ترس اندام اوراسست کرد . اگر دمی میگذشت پلنگ باجستی چالاك و پنجه ای سهمناك مهره پشت اورا خورد کرده بود . ولی گوزن ناگاه بخود آمد و باقوت سوی قله هاتاخت. پلنگ غران و خشمناك دیری اورا دنبال کرد . ولی گامهای دونده کوهزاد مددرساند و هنگامیکه از فرسودگی دیگر درآستانه اوفتادن بود ، خود را در جائی ایمن یافت : نه غرش پلنگ نابکار و نه زوزه شغال فریبکار.

بدینسان کارنامهٔ زندگی تجارب اورا غنی تر میساخت. پی میبرد که جهان تنها چشمه سارهای ناب ، سپیده های خنك ، عافهای مطرآ نیست ، بلکه مرگ وخدعه درهرسوی آن دام گسترده

است. بدگمان و بیمناك شد. لذتها کمرنگ و زیبائیها بی‌جلوه گردید.

در اینحال که غمین و پژمرده میرفت برفراز بالاترین صخره کوهسار گوزنی را دید که پاهای پیشین را بر پشته ای استوار ساخته و شاخهای پیچان را در لاژورد آسمان افراخته و با نگاهی پیر و تیره به مناظر اطراف خیره است.

آنجا شامخ ترین قله آن کوهسار بود. از آنجا پیرامون چون اطلسی چین دار با رگه های براق آب و وصله های زمردین جنگلها دیده میشد. مه پنبه فامی اینجا و آنجا میدوید و خورشید پرکرامتی زر ناب خود را در آسمان ژرف پخش میکرد.

کوهزاد با احترام درود گفت.

گوزن پیر نگاهی باو افکند و گفت: «می بینم که از قبیله ماهستی. آهنگ کجا داری؟»

کوهزاد گفت: «گوزنی جوانم که تازه مادر خود را از دست داده ام ولی در همین مدت کوتاه تنهائی چنان حوادث ترس آور دیده ام که آرزوی مرگ دارم و طعم زندگی در کامم تلخ شده است.»

گوزن پیر خندید و گفت: «طبیعت شگرفی که در زیر پای تو است زیبائیها و لذتهای خود را به کسانی عرضه میدارد که دلاور و نیرومند ند و از قوانین او نمی‌رمند و از آنها باخرد و تلاش بسود گسترش و بالش خود بهره می‌گیرند. زیستن یعنی نبرد و چنین زیستنی است که سرشار از افتخارها و زیبائیهاست.»

کوهزاد را آن سخنان در گوش شگفت و بدیع بود. او زیستن را یك هماهنگی بهشتی و خاموش و یك سیر آسوده و بی‌درد سرمی پنداشت و نبرد و تلاش را در آن نوائی ناساز میدید ولی اینك در میبافت که گوزن پیر سخن راستین را باو گفته است.

از آن فراز سرازیر شد و بهر گریوه که میرسید سر برمیگرداند. سایه باشکوه گوزن پیر را بر صخره میدید. تا آنجاکه خورشید فروخفت و ماه پرنور شد. کوهزاد به هامون رسیده بود.

آنجا گله های آهو و گوزن را در شعاع سپید رنگ ماه دونده یافت. با نان پیوست.

نشاطی و باوری و نیروئی در خود احساس میکرد. بیم در او زائل شد، اراده زیستن و رزمیدن در او قوت گرفته خود را فرزند شایسته و دلیر طبیعت پرتوان و کریمی میدید که در گرداگرد ش بود و گردش و چرخش وی آئینی داشت که از آن زیبائی و والائی و نیرو میتراوید.

گله ها در مشك عطرآگین شامگاه بسوی افقهای دور و آبشخورهای زلال روانه شدند.

۱. کوشیار

کنفدراسیون محصول یك مبارزه است
و با مبارزه هم نجات خواهد یافت

تذکاری برای آینده

جنبش دانشجویان ایرانی در زندگی پرفراز و نشیب خود کنفدراسیون رابوجودآورد تا بمبارزه متشکل خود در شرایط نوین پس ازکودتای ۲۸ مرداد ، بخاطر دفاع ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ادامه دهد . کنفدراسیون محصول یك مبارزه است ، محصول مبارزه همه دانشجویان آگاه و مترقی است . این بدان معنی است که کنفدراسیون درعین اینکه حریم و انحصارهیچکس نیست ، ولی همه نیروهای آگاه و مترقی به سرنوشت آن علاقمندند .

حزب طبقه کارگرایران ، حزب توده ایران ، که نسبت بهیچ پدیده ای درصحنه اجتماع ایران بی تفاوت نیست و نمیتواند باشد ، حزبی که جنبش دانشجویان ایرانی رابخشی از جنبش عمومی ضدامپریالیستی و دمکراتیك خلقهای ایران میداند ، حزبی که درجنبش دانشجویان ایرانی و سازمانهای دانشجوئی ــ ازجمله کنفدراسیون ــ سهم مهم و اساسی و گاه قطعی داشته است ، بطریق اولی بسرنوشت کنفدراسیون علاقه خاص دارد . حزب ما همواره مبارزات ضدامپریالیستی و دمکراتیك کنفدراسیون و مبارزاتی راکه بخاطر دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ازطرف کنفدراسیون انجام گرفته تائید کرده و مورد پشتیبانی قرار داده است . حزب ما درهمانحال نقائص و کمبودها ، اشتباهات و انحرافاتی راکه درکار و مبارزه کنفدراسیون پدید شده ، مورد انتقاد خلاق قرارداده است . و این انتقاد فقط برای آن انجام گرفته است که کنفدراسیون بتواند بهتر و مؤثرتر بوظائف واقعی خود عمل کند . حدآن پشتیبانی و سهم این انتقاد وابسته به حزب توده ایران نیست ، یعنی جنبه ذهنی ندارد ، بلکه وابسته به سیرتکاملی کنفدراسیون درکارومبارزه است. هرقدرکنفدراسیون در مبارزات ضدامپریالیستی و دمکراتیك و دردفاع ازحقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان صحیحترعمل کند ، از تائید و پشتیبانی وسیعتری ازجانب حزب ما برخوردار است و هرقدر پدیده های منفی و انحرافی بیشتر بروزکند ، باانتقاد قاطعتری روبروست . حزبی که به پیروی ازآموزش لنین قبل ازهرچیز خود را

مورد انتقاد جدی ، قاطع و خلاق قرارمیدهد ، تابهترتواند رسالت تاریخی خود رانجام دهد ، درمورد سایرنیروهای ضدامپریالیستی ودمکراتیک نیز جزاین نمیتواند و نبایدعمل کند . این تذکاری است برای آینده .

" پیکار" این شیوه اصولی راباوفاداری ادامه خواهد داد و صادقانه و مجدانه خواهد کوشید تاوظیفه خود رادراین زمینه بدرستی انجام دهد . درانجام این وظیفه البته " پیکار" تنها نخواهد بود . ازهم اکنون ماازهمه رفقاودوستان دانشجو دعوت میکنیم که " پیکار" راتریبونی برای تبادل افکار و بحث و انتقاد درزمینه مسائل دانشجوئی و مسائلی که کنفدراسیون باآن روبروست تلقی کنند و باشرکت فعال دراین تبادل افکاروبحث و انتقاد ، ازاین راه نیز به پیشرفت جنبش دانشجوئی بطوراعم و بهبود کارکنفدراسیون بطوراخص کمک کنند .

*****

بحران و بن بست

تصمیم دادستان نظامی ارتش درباره غیرقانونی کردن کنفدراسیون باستناد قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ ، بحران و بن بستی راکه ازمدتها پیش کنفدراسیون براثرمشی انحرافی تحمیلی از طرف چپ روها و چپ نماها باآن روبرو شده بود ، باشدت و حدت تمام آشکارساخت. این واقعیتی است که دیگرگریزی ازآن نیست. بهمین جهت هم سئوال "چه بایدکرد ؟ " برسر زبانها افتاد .

علل اصلی این بحران و بن بست عبارتست از : تحمیل یك سیاست و ایدئولوژی خاص به یك سازمان صنفی ، سازمانی که درآن افرادی باعقاید گوناگون سیاسی واجتماعی شرکت دارند و باید داشته باشند ، تحمیل یك مشی چپ روانه و سکتاریستی که نه باماهیت و خصلت کنفدراسیون و نه باواقعیت مبارزه درشرایط مشخص کنونی تطبیق میکند ، تحمیل روش ضدتوده ای و ضد شوروی بانقاب "چپ" که ماهیتا ضدکمونیستی است. انعکاس این بحران و بن بست رامیتوان در سردرگمی و تشتت فکری ، دراختلاف و تناقض شدید بین گروههای مختلف ، درسست شدن پیوند باتوده های دانشجو، درتضعیف و انحلال برخی ازسازمانهای دانشجوئی ، درفقدان یك برنامه عمل واقعی آشکارامشاهده کرد . این واقعیتی است تلخ و دردناک ، واقعیتی است مایه تاسف همه علاقمندان به جنبش دانشجوئی و کنفدراسیون ، ولی بااینهمه نمیتوان و نباید آنرانادیده گرفت . فقط آنهاکه مسئول بوجودآوردن این بحران و بن بست اند ، آنهاکه برای پیشبرد مشی انحرافی خود حاضرند "تابه آخر" بروند ، ولوآنکه بقیمت تلاشی کنفدراسیون تمام شود آری فقط چنین کسانی این واقعیت راندیده میگیرند و میکوشند بحران و بن بست کنونی راتوجیه

کنند و در نتیجه راه حلی هم برای خروج از این بحران وبن بست ندارند ونمیتوانند داشته باشند .

اشتباه است یا انحراف

واقعیت چنان سرسخت است که حتی برخی از هواداران و مبتکران مشی انحرافی تحمیلی به کنفدراسیون از "اشتباه در اینجا وآنجا" سخن میگویند که باید آنرا برطرف کرد و حتی برای برطرف کردن آن باید "مبارزه کرد". بگذریم از کسانیکه در حرف این واقعیت را تصدیق میکنند ولی در عمل حتی حرف خود را زیرپا میگذارند وهمان "اشتباهات" را تکرار میکنند . بگذریم از کسانیکه میگویند اگر به "اشتباهات" اعتراف کنیم مورد استفاده "رویزیونیستها" قرار میگیرد !

مسئله اصلی اینست که آیا اشتباه انجام گرفته یا انحراف . اشتباه برای هرفرد ، هرارگان وهرسازمانی ، بویژه در شرایط بغرنجی که ما مبارزه میکنیم ، امری طبیعی است ، بشرطی که زود کشف ، درک و تصحیح شود . ولی مشی که به کنفدراسیون از طرف چپروها وچپ نماها تحمیل شده مشی است ماهیتا انحرافی، زیرا با ماهیت وخصلت کنفدراسیون و با واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی تطبیق نمیکند وناقض مرامنامه و اساسنامه خود کنفدراسیون نیز هست. تنها راه خروج از این بحران و بن بست عبارتست از درک ماهیت این انحراف ، کشف علل آن و طرد قطعی آن . در غیر اینصورت بیم آن میرود که بحران و بن بست به تلاشی منجر گردد .

مبارزه در دو جبهه

اینکه تصمیم دادستان نظامی ارتش درباره کنفدراسیون غیرقانونی و ضد دمکراتیک است دیگر نیازی به استدلال ندارد. و اینکه میباید برای لغو این تصمیم غیرقانونی و ضد دمکراتیک با تمام قوا و با استفاده از تمام امکانات مبارزه کرد ، امریست مسلم. ولی کسانی میگویند ــ شاید هم از روی حسن نیت ــ که با توجه باین واقعیت باید مبارزه با مشی انحرافی را فعلا مسکوت گذاشت. این نظر درست نیست ، زیرا مبارزه موفقیت آمیز با تصمیم غیرقانونی و ضد دمکراتیک دادستان نظامی فقط زمانی امکان پذیراست که ابزار این مبارزه سالم و نیرومند باشد. مشی انحرافی کنونی کنفدراسیون نه فقط این چنین ابزاری نیست ، بلکه برعکس بعلت معیوب بودن و در نتیجه ضعیف بودن قادر به چنین مبارزه ای نیست و حتی میتواند مورد سوء استفاده رژیم قرارگیرد ، چنانکه قرارگرفته است. بنابراین فقط با مبارزه با مشی انحرافی و اتخاذ یك سیاست درست و اصولی میتوان مبارزه با تصمیم غیرقانونی و ضد دمکراتیک دادستان نظامی را در راه کنفدراسیون باموفقیت از پیش برد . این مبارزه ایست در دو جبهه و بخاطر نجات کنفدراسیون . این مبارزه ای است برای تجدید حیات واقعی کنفدراسیون .

چه باید کرد ؟

بنظر ما پاسخ به این سئوال دشوار نیست اگر از یکطرف ماهیت کنفدراسیون بعنوان یک سازمان صنفی و توده ای با خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک بدرستی درک شود و از طرف دیگر واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی برای یک چنین سازمانی پایه عمل قرارگیرد . در اینصورت پاسخ ساده و روشن به سئوال "چه باید کرد ؟" اینیست :

" کنفدراسیون باید در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر بدفاع از حقوق ومنافع صنفی و سیاسی دانشجویان و به مبارزه در راه عام ترین شعارهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک بپردازد .

با آنکه این پاسخ ساده و روشن است ولی متاسفانه بهمین سادگی و روشنی درک نمیشود. سردرگمی و تشتت فکری و عدم درک سیاسی و فقدان واقع بینی که چپ روها بدان دچارند و چپ نماها به آن دامن میزنند، همراه با کمی تجربه و کمی اطلاع دانشجویان جوان و سوء استفاده ای که از احساسات پاک ضد امپریالیستی و دمکراتیک توده دانشجو میشود ، زمینه را برای انواع سفسطه ها و مغلطه ها ، تحریف ها و اتهامات فراهم ساخته است. در چنین شرایطی البته مبارزه برای طرد قطعی مشی انحرافی و پیشبرد مشی درست و اصولی دشوار و بغرنج و طولانی است و استواری و پیگیری ، منطق علمی و انقلابی ، خونسردی و متانت و حوصله می طلبد . ولی کنفدراسیون که محصول چنین مبارزه ایست فقط با چنین مبارزه ای از بحران و بن بست کنونی نجات خواهد یافت . راه دیگری نیست.

سپیده

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

دنیا

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

مسائل بین المللی

را بخوانید!

رادیو پیک ایران

را بشنوید!

چهرهٔ سالوسانهٔ جنایتکاران جنگ ویتنام

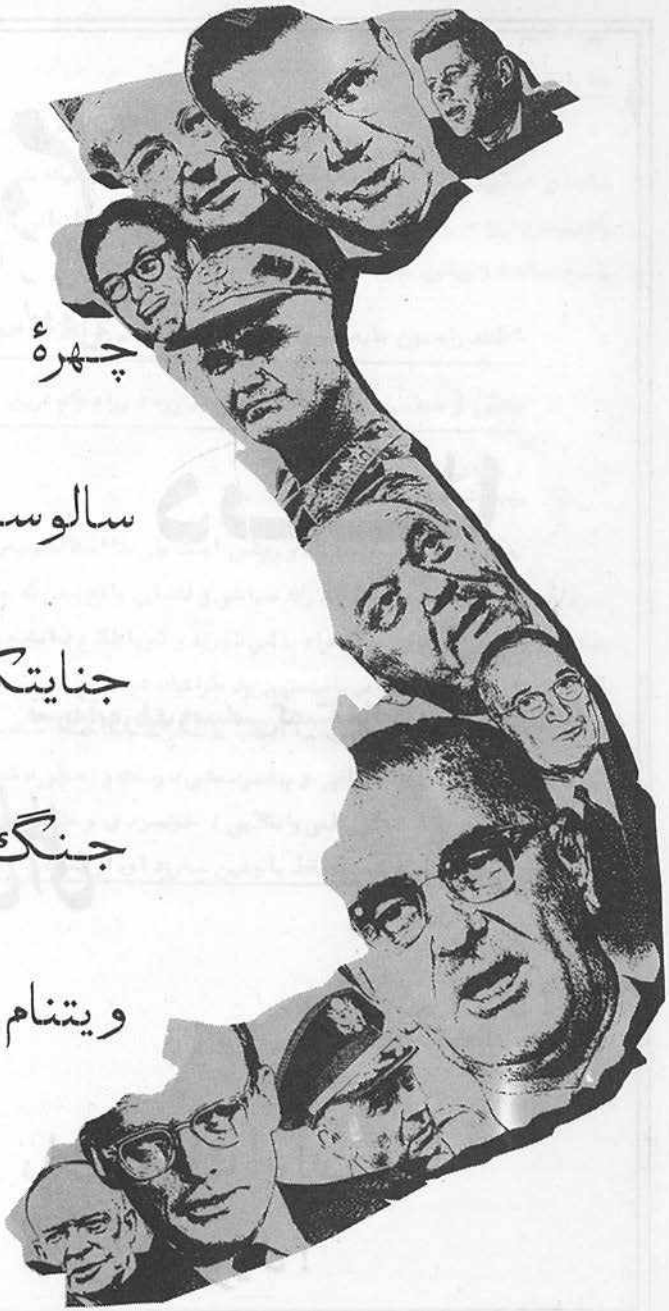

امریکا ناگهان شوکه شده است ! جنگی که در ویتنام بنام دفاع از آزادی و دمکراسی، دفاع ازحق تعیین سرنوشت برای یك ملت کوچك ، دفاع ازصلح وامنیت در آسیا و جهان ، دفاع در برابر تجاوز ویتنام شمالی و خطرکمونیسم آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد ، جنگی که تاکنون بقیمت جان صدها هزار انسان ، ازنظامی و غیرنظامی ، کودك و پیر، زن و مرد ، و ویرانی هزارها ده و شهر، خانه ومدرسهٔ کارخانه و مزرعه تمام شده است ، آری چنین جنگی اینك بعنوان یك لشگرکشی دقیقا حساب شده ، یك تجاوز جنایتکارانه افشاء شده است. و برای پوشاندن این جنایت تاریخی پنج رئیس جمهوری امریکا ، وزراء و ژنرالها ، سناتورها و روزنامه نگاران امریکائی صاف و ساده دروغ گفته اند ، سالوسی کرده اند ، سند جعل کرده اند ، حادثه آفرینی کرده اند — در برابر افکارعمومی مردم امریکا ، در برابر افکارعمومی جهان ، نه یك بار و دو بار، نه یك روز و دو روز، بلکه بارها و سالها !

و این دیگر" تبلیغات کمونیستها" نیست . این واقعیت وحشتناك را اسناد پنتاگون (وزارت جنگ امریکا) فاش کرده و روزنامه های معروفی مانند نیویورك تایمز و واشنگتن پست منتشرساخته اند.

اسناد پنتاگون چه میگوید ؟

ازسال ۱۹۴۵ تمام دولتهای امریکاجنگ برضد خلقهای هند و چین راسازمان داده اند : در ۱۹ مارس ۱۹۵۰ دولت ترومن دو کشتی جنگی بحمایت از ارتش مستعمراتی فرانسه به هانوی فرستاد. در آوریل ۱۹۵۴ دولت ایزنهاور برای نجات ارتش محاصره شده فرانسوی در دین بین فو وارد میدان شد. در ۱۱ مه ۱۹۶۱ دولت کندی نقشه محرمانه عملیات جنگی برضد ویتنام شمالی و لائوس راتصویب کرد . درهمین دوران کندی تعداد مستشاران امریکائی در ویتنام جنوبی از ۱۰۰۰ نفر به ۱۶۰۰۰ نفر رسید . در اول آوریل ۱۹۶۴ دولت جانسون بانقشه حمله به جمهوری دمکراتیك ویتنام موافقت کرد. در ۱۷ مارس ۱۹۶۴ جانسون نقشه بمباران ویتنام شمالی و در آوریل همانسال " سناریوی" برافزائی (escalation) جنگ درسه مرحله راتصویب کرد .

در ۳ اوت ۱۹۶۴ بد ستورجانسون کشتی جنگی امریکائی " مادوکس" (Maddox) باکشتی جنگی دیگری باضافه دو هواپیمابر تقویت شد. در شب ۴ اوت کشتی های جنگی امریکا همراه با نیروهای مسلح ویتنام جنوبی سواحل ویتنام شمالی رازیر آتش گرفتند. دراینجاد فاع ناوهای جمهوری دمکراتیك ویتنام "حمله" به کشتی های جنگی امریکائی نامیده شد وبهمین بهانه در ۷ اوت بمباران جمهوری دمکراتیك جنگ کثیفی که هنوز ادامه دارد، آغاز گردید. در ۲۴ نوامبر شورای امنیت امریکا با حضور جانسون سه مرحله حمله هوائی به ویتنام شمالی رابررسی کرد. در اول دسامبر ۱۹۶۴، همزمان با پایان یافتن مرحله اول، جانسون دستور بمباران لائوس رانیز صادر کرد. در اول آوریل ۱۹۶۵ نیروهای زمینی امریکا وارد عملیات جنگی شدند که بفاصله کوتاهی تعدادآنها به بیش از ۵۰۰ هزارنفررسید.

آنچه که این اسناد نمیگوید نقش نیکسون است . درحالیکه نیکسون در ۱۹۵۴ هوادار

کمك به ارتش مستعمراتی فرانسه در هند و چین بود. در ۲۷ ژوئیه ۱۹٦٤ نیکسون خواستار گسترش جنگ به ویتنام شمالی و استفاده از تمام قدرت نظامی بود. در نوامبر ۱۹٦۸ که نیکسون رئیس جمهوری شد سیاست "ویتنامی کردن" جنگ ویتنام را در پیش گرفت، که بقول سفیر امریکا در سایگون "هدف فقط تغییر رنگ پوست اجساد است". در سالهای ۱۹۷۰ ـ ۱۹۷۱ نیکسون جنگ ویتنام را به لائوس و کامبوج نیز گسترش داد و این جنایت را به اوج خود رساند.

جنایتکاران چگونه دروغ گفته اند ؟

در ۱۹۵۰ ترومن رئیس جمهوری امریکا اعلام کرد که چون "ثبات در هند و چین برای جهان آزاد جنبه حیاتی دارد" امریکا در کنار فرانسه ایستاده است. در ۱۹۵٤ ایزنهاور اعلام کرد که امریکا "موظف است به ویتنام جنوبی کمك کند". در ژانویه ۱۹٦۱ کندی اعلام کرد که "ما بهر قیمتی شده برای حفظ و پیروزی آزادی آماده ایم". در ۲۱ ژوئن ۱۹٦٤ جانسون اعلام کرد که "در هرجا که آزادی مورد تهدید قرار گیرد ما با تمام نیروئی که در اختیار داریم از آن دفاع خواهیم کرد". درست در همان لحظاتی که جانسون دستور تدارك حمله هوائی به جمهوری دمکراتیك ویتنام و دخالت مستقیم و آشکار نیروهای زمینی امریکا را در ویتنام جنوبی میداد از "صلح و آزادی" سخن میگفت و در ۲۳ فوریه برنامه پنج ماده ای خود را برای "جلوگیری از اعمال زور و تجاوز، تخریب و پخش مخفیانه اسلحه" اعلام کرد. کنگره امریکا حمله به جمهوری دمکراتیك ویتنام را تصویب کرد چون جانسون به کنگره گفت که "نیروی دریائی رژیم کمونیستی در ویتنام شمالی با نقشه قبلی و مکرر کشتیهای جنگی ایالات متحده را مورد حمله قرار داده اند و از این راه صلح جهانی در معرض خطر جدی قرار گرفته است". درست در همان زمانی که هواپیماهای امریکائی و نیروهای زمینی امریکا مردم آزاده و صلحدوست ویتنام را بقتل میرساندند جانسون در ۱۸ اکتبر ۱۹٦٤ میگفت "با تهدید و بمباران نمیتوان صلح را در ویتنام برقرار کرد". در آوریل ۱۹٦۵ جانسون میگفت "ما در ویتنام هستیم برای اینکه نظم جهانی را حفظ کنیم". و نیکسون نیز وقتی به کامبوج و لائوس حمله میکرد میگفت که این بخاطر "تأمین خروج طبق برنامه نیروهای امریکائی از ویتنام" و "بازکردن راه برای استقرار صلح در هند و چین است".

اینست چهره سالوسانه جنایتکار زاندارم بین المللی

وقتی میگویند "آزادی" مقصودشان آزادی در غارت و اسارت خلقهاست. وقتی میگویند "تجاوز کمونیسم" مقصودشان دفاع خلقها در برابر این غارت و اسارت است. وقتی میگویند "صلح" مقصودشان آرامش گورستان برای ادامه این غارت و اسارت است. اینست چهره واقعی امپریالیسم و قبل از همه امپریالیسم امریکا، ژاندارم بین المللی! و جنگ ویتنام یکبار دیگر این چهره دروغین و جنایتکار را بدون هیچگونه آرایش و پوششی بجهانیان و ازجمله مردم امریکا نشان داده است.

ولی آیا این اسناد مطلب تازه ای میگویند ؟ آیا این یك کشف "ناگهانی" است ؟ بهیچوجه! این حقایق را، و بیشتر از آنرا، از همان آغاز جمهوری دمکراتیك ویتنام، جبهه آزادی بخش ویتنام جنوبی، کشورهای سوسیالیستی، احزاب کمونیستی و تمام نیروهای ترقیخواه و صلحدوست جهان گفته اند و تکرار کرده اند. پس چرا حالا این "کشف"، آنهم از طرف روزنامه هائی که وابستگی شان به محافل حاکمه امریکا تردید ناپذیر است، صورت میگیرد ؟ مطلب خیلی ساده است: دولت امریکا نه فقط در ویتنام شکست خورده، بلکه ورشکسته شده است. دولت امریکا نه فقط در برابر

افکارعمومی جهان ، بلکه در برابرافکارعمومی مردم امریکا ، محکوم شده است. جنگ ویتنام سیستم امپریالیستی رابلرزه درآورده است. آن قشری ازمحافل حاکمه امریکا که این واقعیت راباچشم بازتری می بینند ، میخواهد آنچه نجات دادنی است نجات دهد . اینکه ازنقش نیکسون سخنی نیست و تمام" تقصیرات " بدوش گذشتگان است دم خروس راآشکارمیکند . ولی بااینهمه خود این اعترافات نشانه جدیدی از شکست است ، نشانه جدیدی از پیروزی حقیقت است.

درود به خلق قهرمان ویتنام

خلقی کوچك ولی قهرمان توانست باکمك و پشتیبانی تمام بشریت مترقی نه فقط از آزادی و استقلال خود دفاع کند ، نه فقط توانست نیرومندترین قدرت امپریالیستی رابزانو درآورد ، بلکه توانست چهره دروغین و جنایتکار ژاندارم بین المللی رابیش ازپیش بهمه خلقهای جهان و بویژه بمردم امریکا بشناساند. این درس آزادی و قهرمانی درسی است بزرگ و فراموش نشدنی ! درسی است که بدنبال پیروزی قطعی خلق ویتنام برامپریالیسم امریکا ، راه آزادی همه خلقهای جهان را از اسارت امپریالیسم هموارترخواهد ساخت. درود پرشور ما به خلق قهرمان ویتنام !

روشندل

انترناسیونالیسم در عمل

" دقت هدف گیری ازخصوصیات توپهای ضد هوائی اتحاد شوروی است. این توپها به دستگاه رادار مجهزند و دامنه عملیات نیروی هوائی امریکارا بی اندازه محدود میکنند" .

" یو. اس. نیوز اند ورلد ریپورت"، واشنگتن

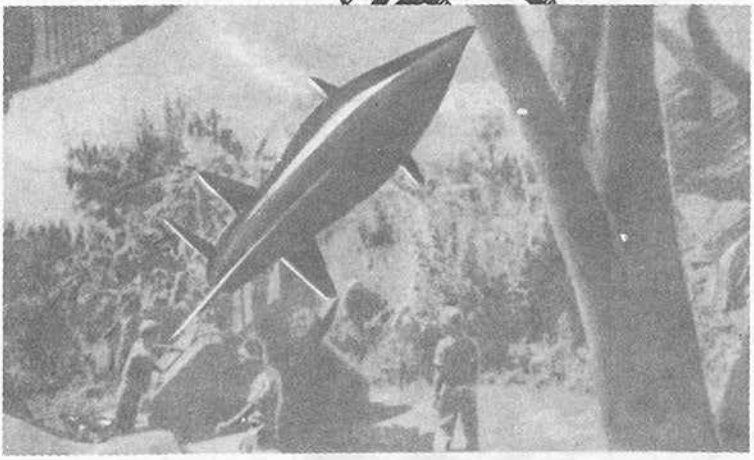

" موشك های ضد هوائی ساخت شوروی را سربازان امریکائی " تیرتلگراف پرنده" نام گذارده اند . درواردآوردن تلفات به نیروی هوائی امریکا هنگام حملات هوائی به جمهوری دمکراتیك ویتنام ، این راکت ها نقش عمده دارند" .

" تایم " ، نیو یورك

نهضت مقاومت خلق فلسطین در پیکار عادلانه خود برضد امپریالیسم و صهیونیسم از همبستگی و پشتیبانی بیدریغ حزب طبقه کارگر ایران برخوردار است. براساس این سنت "پیکار" بعنوان نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان ایرانی به دانشجویان فلسطینی که نقش برجسته و سهم مهمی در نهضت مقاومت خلق فلسطین دارند درود پرشور میفرستد و پیروزی آنان را در مبارزه آزادیبخش آرزومند است.

در زیر با نمونه ای از شعر محمود درویش شاعر نهضت مقاومت خلق فلسطین و عضو حزب کمونیست اسرائیل که بیانگر روحیه پیکارجویانه رزمندگان فلسطینی است آشنا میشوید.

پیکار

بازجوئی

بنویس،
من عربم.
شماره شناسنامه ام پنجاه هزار صادره از ...
اکنون صاحب هشت بچه
و تابستان آینده
صاحب نه بچه خواهم شد.
خشمگین نباش!

بنویس،
من عربم.

هرروز
با رفقای کارگرم سنگ می برم.
صخره را درهم میشکنم،
تا برای هشت بچه و زنم
لباس، دفتر، قلم و نان فراهم آورم.
احسان کسی را نمی پذیرم
و سر به آستان کسی نمی سایم.
خشمگین نباش!

بنویس،
من عربم
و صاحب اسمی بدون شهرت
و در کشوری آرامم که در آن خشم زبانه میکشد
و ریشه ام در ژرفای قرون

- پیش از تولد درخت و گیاه و زیتون -
مدفون شده است.

و پدرم دهقان تهی دستی بود
و هیچ پیوند و ریشه ای از" نجیب زادگی" نداشت.
و اگرتا پدرجدّم نیز دنبال کنی
هیچ رگهٔ "نجیب زادگی" در دودمانشان نخواهی جست،
جمله دهقان بودند.

خانه ؟
خانه ام - قرارگاه گزمه ها -
پرداخته از آجر و چوب گرد و ...
سرگذشتم راشنیدی
اکنون خوشحالی ؟

بنویس،
من عربم،
زلفهایم مشکی ذغال
و چشمانم میشی است.
اسمی بدون شهرت ...
و ویژگیهای خاص من : چپی اگال (کوفی و عقال) می پوشم
دستهایم به زمختی و سختی سنگ و صخره است
- و همچون دیواری سخت راه ستمگررامی بندند -
و غذای دهقانان رابازیتون غلیظ دوست میدارم.

نشانی ام ؟
روستای دورافتاده ... از یادها رفته...
کوچه هاش بی نام
و ساکنانش مدام درمزارع.
خشمگینی ؟

بنویس،
من عربم و تو

شراب نیاکانم را ازمن ربودی
و سرزمینی را ازما ربودی
که ماباچه شوری درآن دانه افشاندیم.

واکنون تنها
این صخره را
قسمت ماکرده ای ؟
و آنراهم زائد می‌شماری
و دولتت میخواهد آنراهم از ما بستاند .

بنویس !
بنویس برپیشانی نخستین صفحه ات :
ازکسی نفرت ندارم
و محبوب کسی را از اوجد انخواهم کرد .

ولی بدان !
اگرگرسنه باشم
خون ستمگرم رابید ریغ میخورم .

بدان ...
آگاه باش...
ازگرسنگی ام ،
ازخشم .

ضرورت فعالیت علنی و قانونی

برای سازمان دانشجوئی

جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک دانشجویان ایرانی برخوردار از سنن عالی مبارزه است. این جنبش حتی قبل از شهریور ۱۳۲۰ یعنی در دوران سیاه دیکتاتوری رضاشاه نیز از فعالیت بازنماند و تجسم خارجی این فعالیت، اعتصاب دانشجویان دانشکده طب و دانشسرای عالی بود که در سکوت مرگبار آن دوران چون بمب صدا کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰، سقوط دیکتاتوری رضاشاه و احیاء نسبی آزادیهای اساسی مردم، جنبش دانشجویان رشد بیسابقه یافت و در تمام سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد، نقش خود را در جنبش ضد امپریالیستی ـ ضد ارتجاعی میهن ما با شایستگی تمام ایفا نمود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و اعمال فشار بی سابقه به احزاب و سازمانهای ملی و دمکراتیک، جنبش دانشجوئی ایران نیز زیر ضربات شدید قرار گرفت، ولی هرگز گذشته غرور آفرین خود را از یاد نبرد، به سنن مبارزه وفادار ماند و صحنه های حماسه آمیزی چون ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بعرصه آورد. اما فشار و اختناق دوران پس از کودتا موجب شد که خارج از کشور بیکی از عرصه های مهم مبارزات دانشجوئی بدل شود و این امر زمینه را برای تشکل دانشجویان در سازمان واحد دانشجوئی مساعد نمود. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی محصول این شرایط نوین بود.

کنفدراسیون میتوانست به جنبش ضد امپریالیستی ـ ضد ارتجاعی خلقهای ایران کمک مؤثر برساند، میتوانست به مبارزه دانشجویان در ایران بیش از پیش یاری دهد، اگر در چارچوب سازمان دانشجوئی عمل میکرد، اگر به اجراء وظایفی میپرداخت که صرفا ناشی از ماهیت و خصلت یك سازمان دانشجوئی است. ولی متاءسفانه چنین نشد و افرادی وابسته به گروههای معین سیاسی، خط مشی ای را به کنفدراسیون تحمیل کردند که با ماهیت و خصلت آن مباینت داشت. نتیجه آن شد که کنفدراسیون نتوانست وظایف خود را بدرستی انجام دهد و به یك سازمان واقعا توده ای بدل شود.

ماهیت و خصلت جنبش دانشجوئی چیست ؟

جنبش دانشجوئی را نباید، آنچنان که در رسالهای اخیر "مد روز" شده است، با حزب سیاسی اشتباه کرد. سازمان دانشجوئی یك سازمان توده ایست و نه حزب سیاسی. یعنی باید توده دانشجو را صرفنظر از وابستگی های طبقاتی شان متشکل کند و نه فقط "پیشاهنگ" را. چون سازمان دانشجوئی حزب سیاسی نیست، پس دارای ایدئولوژی معین هم نیست، یعنی

دانشجویان را ، که دارای ایدئولوژی های گوناگون و چه بسا متضاد ند ، درصفوف خود متشکل میکند. اما جنبش دانشجوئی درعین حال دارای خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک است . بدینمعنی که چون دانشجویان درشرایط معین کشورما ، بطورعمده وابسته به طبقات متوسط اند و این طبقات نیز دارای تمایلات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اند ، پس جنبش دانشجوئی جنبشی است باخصلت ضد امپریا لیستی و دمکراتیک . وظائف سازمان دانشجوئی و جنبش دانشجوئی ازهمین ماهیت و خصلت آن برمیخیزد . یعنی از یکسو بمثابه بخشی از جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک میهن ما و ازسوی دیگر برای تأمین منافع صنفی اکثریت دانشجویان مبارزه میکند.

ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای سازمان دانشجوئی

هنر یك سازمان دانشجوئی بمثابه یك سازمان توده ای درآنست که بتواند حتی با عقب مانده ترین قشر دانشجو پیوند برقرار کند و عرصه عمل خود را هرچه بیشترگسترش دهد. شعار "کیفیت مهم است و نه کمیّت" شعار یك سازمان دانشجوئی نیست ، بلکه شعار یك حزب سیاسی است. برای آنکه سازمان دانشجوئی به سازمان توده ای بدل شود ، باید شعارهای مبارزه خود را هم درعرصه سیاسی و هم صنفی چنان انتخاب کند که پشتیبانی ، هواداری و همدردی توده دانشجو راجلب کند و نه آنکه آنانرا ازمبارزه رم دهد و بین آنان و سازمانهای دانشجوئی حصار بکشد. بایدآنچنان شعارهائی ، بویژه درزمینه سیاسی، انتخاب کند که زمینه اتحاد وسیعترین توده های دانشجو رافراهم کند. ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای یك سازمان دانشجوئی از همین خصلت توده ای آن منشاء میگیرد.

سازمان دانشجوئی چون سازمان توده ای است ، باید فعالیت علنی و قانونی داشته باشد تابتواند به توده دانشجو دسترسی یابد ، به کار روشنگرانه درمیان آنان بپردازد ، آنانراتجهیز کند ، متشکل نماید و به صحنه مبارزه سوق دهد .

برای آنکه سازمان دانشجوئی فعالیت علنی و قانونی داشته باشد ، باید درکادرقوانین کشور عمل کند تاهیئت حاکمه راکه حتماموافق بافعالیت دانشجویان ، حتی درهمین چارچوب هم ، نیست خلع سلاح نماید و همه بهانه هارا از او بگیرد. بنابراین سازمان دانشجوئی نمیتواند اعلام کند که قانون اساسی راقبول ندارد ، آنطورکه چپ روها و چپ نماها اعلام کرده اند.عدم قبول قانون اساسی ازطرف سازمان دانشجوئی بمعنای آنست که خواهان قانون اساسی جدیدی است و همه میدانند که وضع قانون اساسی جدید فقط پس از تحول بنیادی کشورمیسر است و آنهم وظیفه احزاب سیاسی است و نه سازمان دانشجوئی . پس سازمان دانشجوئی جز قبول قانون اساسی موجود ، جز مبارزه درکادرهمین قانون درشرایط مشخص کنونی راه دیگری برای مبارزه ندارد. اگر قانون اساسی موجود ازطرف دولت ایران رعایت گردد و به آزادیهای دمکراتیك مردم حرمت گذارده شود ، برای سازمانهای توده ای و ازجمله سازمان دانشجوئی امکانات فراوان مبارزه علنی و قانونی فراهم خواهد آمد و دانشجویان حتی درمقیاس کشورخواهند توانست سازمانهای واقعی خود را بوجودآورند و به مبارزه سیاسی و صنفی خود بدون واهمه از حبس و بند ادامه دهند. بااین توصیف مبارزه درراه اجراء قانون اساسی نه تنها "دون شان" جنبش دانشجوئی نیست ــ چنانکه برخی هادعوی دارند ــ بلکه مبارزه ایست انقلابی برای احیاء

مهمترین دستاوردهای انقلاب مشروطه ایران ، برای احیاء آزادیهای دمکراتیک که از مبارزه علیه امپریالیسم تفکیک ناپذیراست . درسند اصلی مصوب کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (سال ۱۹۶۹) پیوند ارگانیک مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک بروشنی نشان داده شده است . درسند چنین گفته میشود :

"منافع مبارزه باامپریالیسم که درتلاش سرکوب آزادیهای اساسی مردم "
" است ، ایجاب میکند که برای نیل به آزادی بیان ، مطبوعات ، "
" اجتماعات و تظاهرات و سازمانها و حفظ این آزادیها و نیز بخاطر "
" برابری حقوق همه اتباع یك کشور ، وبخاطر دمکراتیزه کردن تمام "
" جوانب زندگی اجتماعی مبارزه خستگی ناپذیر بعمل آید . بایدعلیه "
" تلاشهای ارتجاعی که ازجمله ازطریق وضع قوانین ضد ملی درصدد "
" پایمال کردن حقوق وآزادیهای دمکراتیکی است که درجریان "
" نبردهای شدید طبقاتی بدست آمده ، بمقابله جدی پرداخت."

ازجمله حقوق وآزادیهای دمکراتیکی که درجریان نبردهای شدید طبقاتی بدست آمده و هیئت حاکمه ایران باوضع قوانین ضد ملی ازجمله قانون تشکیل سازمان امنیت و تاءسیس دادگاههای نظامی آنانرا پایمال نموده است حقوق و آزادیهای مصرحه درقانون اساسی است که دفاع ازآن وظیفه همه احزاب و سازمانهای مترقی و ازجمله سازمانهای دانشجوئی است. هیچ سازمان دانشجوئی اصیل حق ندارد از اجراء این وظیفه مهم شانه خالی کند ، خودرا به قشر محدودی از "پیشاهنگ" بدل نماید که " تحول بنیادی" کشور را ، آنهم باشیوه های ماجراجویانهٔ شعارمبارزه سیاسی خود قرارداده و درنتیجه بین خود و توده دانشجو مرز کشیده است، آنچنانکه چپ روها و چپ نماها درکنفدراسیون عمل کرده اند. طرح اینگونه شعارهای نادرست است که به هیئت حاکمه ایران بهانه میدهد تاکنفدراسیون را "غیرقانونی" اعلام کند ، آنرا یك " سازمان کمونیستی" معرفی نماید و اعضاء آنرا همانند اعضاء حزب طبقه کارگر، طبق " قانون سیاه " ۱۳۱۰ تعقیب و مجازات کند.

بدینسان فعالیت درچارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر شعارمبارزه است، یعنی باید بامبارزه حق فعالیت قانونی و علنی را ، که ازطرف رژیم پایمال شده ، بدست آورد .

شایان ذکراست که اگرتاچند سال پیش نادرستی مشی تحمیلی به کنفدراسیون فقط برای عده ای ازدانشجویان آگاه و مترقی روشن بود که مصرانه و بنحوی شایان تحسین علیه این مشی نادرست ایستادند و مبارزه کردند ، امروز جریان حوادث چشمان عده بیشتری راگشوده است ، عده ای که ناآگاهانه تحت تاءثیر " چپ روی " و "چپ نمائی" سالهای اخیر بوده اند . و این واقعیت نمیتواند موجب خوشحالی و مایه امید برای تشدید مبارزه بخاطر پیروزی مشی اصولی و صحیح نگردد .

وظیفه چیست ؟

دانشجویان آگاه و مترقی که درتمام این سالها علیرغم همه هو و جنجال ها ، اتهام زنی ها ، تروروافکار، درموضع صحیح مبارزه ایستادند و بامشی سکتاریستی گروههای چپ رو و چپ نما درداخل کنفدراسیون مبارزه کردند ، اکنون نیز دو وظیفه مهم برعهده دارند :

برآنهاست که اولا برای روشن کردن آن عده از دانشجویان باحسن نیت که تحت تاثیر افکار "چپ" اند غمخواری برادرانه کنند ، زیرا بیم آنست که عده ای از این جوانان باحسن‌نیت، سرخورده و مأیوس از مبارزه کنارجویند. باید نه باشماتت و سرزنش بلکه با محبت و دلسوزی دست آنانراگرفت ، پابپا آنانرا درراه صحیح مبارزه هدایت نمود . باید کار روشنگرانه وسیع و دامنه - داری رادرهرکجاکه توده ها هستند و برای جلب توده ها به مبارزه ، آغاز کرد وادامه داد. باید درهرشهر وهرکشور ازهرامکانی برای تجهیز دانشجویان ، ولو آنکه برخی هنوز ناپایدار، مردد و متزلزل باشند ، ماهرانه و درنهایت دقت استفاده کرد وآنانرا درراه خواستهای صنفی وسیاسی شان به صحنه مبارزه کشاند. پیروزی یك خواست ، هرقدرکوچك و درهرمقیاس ، مشوق توده - های دانشجو برای مبارزه درراه مطالبات دیگراست. باید هشیارانه یك شعار را باشعار دیگر تعویض کرد ، یك پیروزی راباپیروزی دیگر تکمیل نمود. تنهادرآنصورت است که یك سازمان دانشجوئی میتواند اعتمادتوده های دانشجو راجلب کند و از پشتیبانی و همراهی آن برخوردار شود .

ثانیا باید کوشید و بازهم کوشید تاکنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در جای خود قرارگیرد ، به یك سازمان دانشجوئی اصیل ، به یك سازمان واقعاتوده ای بدل گردد. برای اینکار باید خواستاراجرای اساسنامه کنفدراسیون شد که فعالیت خود را درکادر قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر اعلام نموده است. باید کسانی راکه اساسنامه کنفدراسیون رانقض کرده اند ، ازمواضع رهبری برکنارکرد ، باید کار رهبری رابدست کسانی سپرد که شایسته برای اجرای وظایف خطیرکنفدراسیون بمثابه یك سازمان توده ای اند .

مااطمینان داریم که جنبش دانشجوئی ایران سرانجام راه به سلامت خواهد برد ، جریانهای انحرافی راست و "چپ" راازسرخواهد گذراند وافتخارات گذشته راباپیروزیهای آینده تکمیل خواهد نمود .

آذرین

قهرمانان هرگز نمی میرند

قهرمان اتحاد شوروی
ویکتور ایوانو ویچ پاتسایف
مهندس آزمایشگر

قهرمان اتحاد شوروی
ولاد یسلاونیکلایویچ ولکوف
مهندس سفینه

قهرمان اتحاد شوروی
گئورگی تیموفه یویچ د برووولسکی
فرمانده سفینه

طولانی ترین پرواز در شرایط بی وزنی با مرگ زود رس سه قهرمان کیهان نورد شوروی گئورگی دبرووولسکی، ولاد یسلاو ولکوف و ویکتور پاتسایف پایان یافت. پایانی که آغاز مرحله نو در پیشرفت علم و تکنیك بسود جامعه بشری است.

سرنشینان جسور نخستین آزمایشگاه مدارگرد برنامه ای عظیم برای تازه ترین و بغرنج ترین پژوهشهای علمی و فنی در پیش داشتند و در مدت ۲۴ شبانه روز با کوششی خستگی ناپذیر، دقتی بی نظیر و شکیبائی درخور پژوهندگان نوآفرین تمام وظایف خود را به بهترین نحو انجام دادند.

تنظیم مکرر مسیر سیستم عظیم و بغرنج "سالوت" ـ "سویوز"، آزمایش دستگاههای تکنیکی جدید، پژوهشهای طبی و زیست شناسی، طیف نگاری پهنه زمین، آزمایش های متعدد به کمك گاما ـ تلسکوپ، عکسبرداری از دگرگونیهای جوی، بررسی چگونگی رشد نباتات مختلف در شرایط بی وزنی، اندازه گیری میزان تشعشات رادیو آکتیو، آزمایش وسایل جدید هدایت سفینه ها و دستگاههای فضائی، پژوهشهای عدیده بکمك رصدگاه آستروفیزیك "آریون" و بسیاری آزمایشهای بغرنج و مشاهدات علمی دیگر برنامه این پژوهندگان فضائی را تشکیل میداد. مرگ تراژیك آنان کوچکترین لطمه ای به انجام این وظایف وارد نساخت و آنها موفق شدند اسناد و مدارك تمام آزمایشها

و مشاهدات خود را به میهن شوروی برسانند و در اختیار دانشمندان قرار دهند . وحتی مرگ آنان آخرین تجربه علمی بود. قهرمانان شوروی تا واپسین دم زندگی به علم و بشریت خدمت کردند .

شهادت سه دانشمند کمونیست ، این قهرمانانی که جان خود را در راه دانش جهانی ، سعادت هم میهنان و تمام بشریت فدا کردند ، مایه تاثر و تاسف تمام نیروهای ترقیخواه و تمام جامعه بشری گردید .

پیشرفت بدون قهرمانی و ازجان گذشتگی میسر نیست و قهرمانان هرگز نمی میرند .

پیکار

د راساطیرکهن یونان ازدرخت" سیب زرّینی"
سخن رفته که د لخواه آد میان اســـت و
جاد وگران افسون سازی‌بنام" د ختران شب"
برفراز" کوه اطلس" ازآن پاسد اری می‌کنند و
ازد هائی‌مخوف د رپای آن‌چنبره زد ه است.

د ختران شب

" د ختران شب" که جان پرکین، لبان پرد استان هستند
برفراز "کوه اطلس" پاسبان هستند ؛
د ام گسترد ند اند رمعبرِ آن باغ روئیائی
کاند رون آن د رخت " سیب زرّین" سایه گسترد ه :
ارمغان آسمانو. ، رمز زیبائی !

" د ختران شب" فریبایند ،
باصد مکر نو آئین :
گاه باافسون" د ین"،گه "عشق" ، که "میهن" ، گهی "قانون"
راه می بند ند برجویندگان "میوهٔ زرّین" .
گرتوهشیاری" و برافسانه های پوچ د ل انگیز
د ل نمی‌بندی" و سوی "سیب زرین" راه می‌جوئی

"دختران شب" ، به شیون های دهشت خیز

اژدهائی راکه در پای درخت آنجازده چنبر

سوی تو خوانند ؛

جنگی سهمگین اینك شود آغاز.

دیدهٔ اژدر شرربار است و چنگالش جهانکوب است

از پس کذب و فریب اینك مقام زور و آشوب است .

آنکسی بر "سیب زرین" دست یابد ، کو از این وادی

بگذرد تا مرز پیروزیّ و آزادی

"سیب زرین" راخدایانی که بدخواهند ،

دشمن انسان و خصم عقل آگاهند ،

درسیاهیهای شب ، در پرده های زرکش تزویر

در پناه اژدهای جور و جلّادی

چهره بنهفتند .

کی تواند آدمی درکلبهٔ تاریك بدبختی ،

بی خردمندی و بی رادی

بی ستیزی سخت باخصمان رنگارنگ آزادی ،

برفروزد شمع پرتو افکن شادی ؟

"دختران شب" چه نجواهای افسونگرکه میسازند ،

باتو نردی از سرنیرنگ می بازند :

کاخ سنگین ، سفره رنگین و زرّ و سیم آهنگین

جملگی دام است تامقهور حکم ارّه هاگردی ،

ناکسی جاسوس و رذلی بی بهاگردی ،

در سراشیبی پرازچرکاب پستی ها رها گردی.

ای که دررزم حقیقت نغمه ها برلب

پیکری سوزنده چون آتش ز تاب تب

میروی برجاده ناسور کوشش ها :

برحذر باش از فریب "دختران شب" !

۱۰ کوشیار

پیکار و خوانندگان

شاید ارتباط خوانندگان با نشریه ای که هنوز انتشار نیافته است پدیده نادری باشد. ولی بهرحال این پدیده در مورد "پیکار" روی داده است. زیرا از زمان نخستین آگهی انتشار "پیکار" تاکنون نامه های فراوانی به آدرس "نشریات توده" و ارگانهای تبلیغاتی حزب توده ایران رسیده که هیئت تحریریه "پیکار" کتبا به آنها پاسخ گفته است. در این نامه ها هم تبریك و تهنیت هست هم پیشنهاد و ابتکار. هم تقاضای ارسال "پیکار" هست هم مقاله و شعر و داستان و سئوال برای درج در "پیکار".

اینك که نخستین شماره "پیکار" انتشار می یابد هیئت تحریریه "پیکار" وظیفه خود میداند که بار دیگر از استقبال خوانندگان و آمادگی آنها برای کمك مادی و معنوی به "پیکار" صمیمانه سپاسگزاری کند و تعهد نماید که تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا شایستگی خود را برای این ابراز علاقه و اعتماد نشان دهد.

اگر دانشجویان آگاه و مترقی با شور و شوق تصمیم به انتشار "پیکار" را تهنیت گفتند و آمادگی خود را برای کمك مادی و معنوی به "پیکار" اعلام داشتند، مخالفان راست و "چپ" نهضت توده ای پنهان و آشکار نگرانی و خشم خود را از انتشار "پیکار" بروز دادند. حتی یك نشریه مائوئیست هنوز "پیکار" انتشار نیافته به "پلمیك" با آن پرداخت! و این پدیده جالب و شاید نادر دیگری است که در مورد "پیکار" روی داده است.

هم استقبال دوستان و هم مخالفت دشمنان نشانه آنست که جای "پیکار" در جنبش دانشجویان ایرانی خالی بوده است. و "پیکار" مفتخر است که این

جای خالی را پرمیکند. دوستان میتوانند مطمئن باشند که با پشتیبانی و کمك مادی و معنوی آنان "پیکار" در انجام وظائفی که در برابر خود نهاده است کوشا خواهد بود. و مخالفان و دشمنان میتوانند تردیدی نداشته باشند که "پیکار" قاطع و بی امان، استوار و پیگیر از منافع و مصالح جنبش دانشجویان ایرانی دفاع خواهد کرد و نقشه های مخرب آنان را افشاء خواهد نمود.

واینك که روی سخن باخوانندگان گرامی است، "پیکار" مایل است نکات زیررا متذکر شود:

۱) خوانندگان گرامی میتوانند پرسشهای خود را که پاسخ به آنها در چارچوب امکانات و وظائف "پیکار" است برای ما ارسال دارند.
۲) خوانندگان گرامی میتوانند در چارچوب مشی و وظائف "پیکار" نوشته های خود را برای درج در "پیکار" ارسال دارند.
۳) خوانندگان گرامی میتوانند هرگونه پیشنهاد وابتکاری، هرگونه انتقاد وتذکری برای بهبود "پیکار" دارند به اطلاع هیئت تحریریه برسانند.
٤) خوانندگان گرامی میتوانند اخبار و وقایع مربوط به زندگی و مبارزه دانشجویان ایرانی را برای درج در "پیکار" ارسال دارند.

به امید همکاری پایدار «پیکار» و خوانندگان

به نخستین سخن خود باخوانندگان گرامی پایان میدهیم.

پیکار

خوانندگان گرامی !

به آدرس زیر با "پیکار" مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P. O. Box 49034

خوانندگان گرامی !

بهای "پیکار" رابه آدرس زیر بپردازید :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran

for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :		
U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
Belgique	13.00	franc

پیکـار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتس لاند"

۳۲۵شتاسفورت

بها درایران ۲۰ ریـــال

بها «۲۰» ریال یا معادل ارزی آن